

# کلیات حواجہ بن شنایی مشهدی

به همراه تعلیقات

تصحیح و تعلیق

## احسرا مرام رضایی

دفتر اول

مقدمه و بخش‌های آغازین کلیات (دباجه و قصائد)



نشر مجمع ذخایر اسلامی  
خورشیدی ۱۳۹۵

# کلیات خواجہ حسین شاپی مشهدی

(درگذشت ۹۹۶ ھجری در لاهور)

## به همراه تعلیقات

دفتر اول:

مقدمه و بخش‌های آغازین کلیات (دیباچه و قصائده)

تصحیح و تعلیق

احترام رضائی



نشر مجمع ذخایر اسلامی

م ۱۳۹۵ / ش ۲۰۱۶

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و نهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استناده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتنی، معنوی می‌باشد.

©2016 MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH

All rights reserved. No part of this book may be reproduced or translated in any form by print internet photo print microfilm CDs or any other means without written permission from the publisher



کلیات خواجه حسین ثناوی مشهدی  
احترام رضایی

چاپ: هوشنگی / صحافی: نفیس

نشر: مجتمع ذخائر اسلامی - قم، ایران

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۴-۹۸۸

ارتباط با ناشر

قم: خیابان طالقانی (آذ)، کوی ۲۳، پلاک ۱، مجتمع ذخائر اسلامی

تلفن: +۹۸ ۲۵۳ ۷۷۱۳ ۷۴۰ +۹۸ ۲۵۳ ۷۷۰ ۱۱۱۹ +۹۸ ۲۵۲ ۴۳۳۵ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۴۳۳۵

نشانی پایگاه‌های اینترنتی:

[www.zakhair.net](http://www.zakhair.net)    [www.mzi.ir](http://www.mzi.ir)

[info@zakhair.net](mailto:info@zakhair.net)    [info@mzi.ir](mailto:info@mzi.ir)

قیمت دوره دو جلدی شومیز: ۷۰ تومان، جلد سخت: ۸۵ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

پنگفتار	.....	۱
معرفی خواجه حسین ثابی مشهدی	.....	۳
۱- ثابی و شهرت در شاعری	.....	۳
۲- ثابی و سفر به هند	.....	۵
۳- ویزگی های اخلاقی ثابی در تذکره ها	.....	۸
۴- وفات ثابی	.....	۹
۵- آثار شاعر	.....	۱۱
۱- دیوان	.....	۱۱
۲- ساقی نامه	.....	۱۱
۳- اسکندر نامه	.....	۱۳
۴- نامه‌ی ثابی به مولانا شکیبی	.....	۱۳
۵- مددوحان ثابی	.....	۱۴
۶- ابراهیم میرزا	.....	۱۴
۷- گوهر سلطان بیگم	.....	۱۶
۸- شاه نهماسب اول	.....	۱۶
۹- شاه اسماعیل دوم	.....	۱۷
۱۰- جلال الدین اکبرشاه	.....	۱۷
۱۱- حکیم ابوالفتح گیلانی	.....	۱۸
۱۲- عبدالرحیم خان خانان	.....	۲۱
۱۳- روابط ثابی مشهدی با شعرای معاصر او	.....	۲۲

۱-۱-۳-۱-۳-۱۲	موسیقی درونی
۱-۱-۳-۱-۳-۱۲	موسیقی کناری
۰۷	
۵۶	۱-۱-۳-۱۲
۰۶	موسیقی بیرونی
۰۵	۱-۱-۳-۱۲
۰۴	سبک ادبی
۰۳	۲-۱-۱۲
۰۱	۱-۱-۱۲
۵۰	۵-۱-۱۲
۴۹	۴-۱-۱۲
۴۸	۳-۱-۱۲
۴۶	۲-۱-۱۲
۴۵	۱-۱-۱۲
۴۴	۱-۱۲
۴۳	۱۱- دیدگاه ثایی در مورد معناگرایی در اشعار
۴۲	۱۰- تأثیر و تأثیر ثایی از سرودهای دیگر شاعران
۴۱	۹- ثایی مشهدی در لغت نامه دهخدا
۴۰	۸- شعر ثایی در ترازوی نقد تذکره‌نویسان و ادبای
۳۹	۷- ثایی و نظری نیشابوری
۳۸	۶- ثایی و مولانا شکبی
۳۷	۵- ۱-۱-۷
۳۶	۴- ۱-۱-۷
۳۵	۳- ۱-۱-۷
۳۴	۲- ۱-۱-۷
۳۳	۱- ۱-۱-۷

۶۱ .....	۱۲-۳-۲- اقسام تشبیه
۶۲ .....	۱۲-۳-۳- کتابه
۶۴ .....	۱۲-۴-۳- اسلوب معادله
۶۴ .....	۱۲-۵-۳- تشخیص همراه با تصاویر جدید
۶۴ .....	۱۲-۶-۳- حسن تعیل
۶۴ .....	۱۲-۷-۳- حسن طلب
۶۵ .....	۱۲-۸-۳- بازی با حروف
۶۶ .....	۱۳- معرفی نسخه ها
۶۶ .....	۱۳-۱- نسخه هایی که امکان دسترسی مصحح به آنها بود و در تصحیح مورد استفاده قرار گرفتند
۶۷ .....	۱۳-۱-۱- نسخه های مورد استفاده در تصحیح دیوان
۶۷ .....	۱۳-۱-۲- نسخه های مورد استفاده در تصحیح ساقی نامه
۶۷ .....	۱۳-۱-۳- نسخه های مورد استفاده در تصحیح اسکندرنامه
۶۷ .....	۱۳-۲- نسخه های موجودی که قابلیت استفاده در تصحیح را نداشتند
۷۸ .....	۱۴- شیوه های تصحیح:
۸۲ .....	۱۵- تصویر صفحات آغازین و پایانی نسخه های خطی:
۱۰۹ .....	کلیات اشعار خواجه حسین ثنایی
۱۱۰ .....	دیباچه
۱۱۷ .....	دیوان اشعار
۱۱۸ .....	قصاید
۲۱۰ .....	غزلیات
۳۰۷ .....	قطعات

۳۷۰.....	رباعیات
۴۰۶.....	ساقی نامه
۴۲۰.....	اسکندرنامه
۴۷۰.....	تعليقات
۴۷۶.....	تعليقات دیباچه
۴۸۷.....	تعليقات قصاید
۵۸۰.....	تعليقات غزلیات
۵۹۰.....	تعليقات قطعات
۶۰۰.....	تعليقات رباعیات
۶۰۹.....	تعليقات ساقینامه
۶۱۳.....	تعليقات اسکندرنامه
۶۳۱.....	فهرست ها
۶۳۲.....	فهرست اشخاص
۶۵۰.....	فهرست اماكن
۶۵۲.....	فهرست کتب
۶۵۵.....	کتابنامه

## پیشگفتار

در هر جامعه‌ای زمانی پیشرفت و ترقی امکان‌پذیر خواهد بود که اهل آن جامعه با آگاهی از پیشینه و گذشته‌ی تاریخ تمدن خویش، به خودبازرسی فرهنگی برستند. آثار گذشتگان خود را با بینشی علمی و انتقادی تحلیل نماید و قوت‌ها و ضعف‌های آنها را بشناسند. دستیابی به آثار مکتوب قدما و بررسی آنها ضرورت تصحیح و نقد متون کهن را آشکار می‌سازد. در ایران نیز همواره اهل ادب و فرهنگ تصحیح متون علمی و ادبی را پیش چشم داشته‌اند. تصحیح عبارت است از: «کوشش یا استه در تحويل متن، مطابق با آن چیزی که حقیقتاً نویسنده‌اش در پی آن بوده است، از نظرِ املاء، لفظ و معنا» (اصغری هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۷).

هدف و «غرض دانش و فن تصحیح متون، به دست دادن متنی هر چه نزدیک‌تر به متن اصلی‌ای است که از زیر قلم نویسنده‌ای، خارج شده یا از بیان شاعر یا گوینده‌ای، تراویش یافته و امروز مورد پژوهش ماست. مصحح در قبال متن، نه «ویراستار علمی» است و نه «منشی و نویسنده»؛ بلکه امنی است که می‌کوشد غبار تصرفات کاتبان و اهلِ آزمنه‌ی پیش را از چهره‌ی اثر بزداید و بر مبنای دریافتی که از حیات و روزگار و زبان و باورهای نویسنده‌ی اثر دارد، در چارچوبِ ضوابط علمی و احتیاطاتِ امانتدارانه، متنی مطابق یا مانند آنچه مؤلف تسوید کرده است، ارائه دهد» (جهانبخش، ۱۳۸۴: ۱۳).

در میان شاعران عهد صفوی، ثانی‌مشهدی یکی از شاعران صاحب ذوقی است که احساسات درونی و به خصوص نکره‌سنگی و مضامون‌پردازی‌های دقیق خویش را در قالب شعر به تصویر کشیده است و سبب شده تا او را به همراه برخی دیگر از معاصرینش از مبدعين سبک هندی بدانند. یقیناً شناخت اندیشه، اشعار و سبک شعری ثانی‌مشهدی به ما در

شناخت ادبیات عهد صفوی به عنوان بخشی از میراث فرهنگی زبان فارسی کمک به سزاوی می کند.

باری، پس از حمد و سپاس از درگاه خداوند بی نیاز یگانه، بر خود فرض می دام از استادان بزرگواری که مرا در به سامان رسیدن این کار یاری رسانیده اند، تشکر نمایم. از استادان عالیقدار سرکار خانم دکتر فاطمه کوپا، دکتر محمد علی پشتدار، دکتر نرگس محمدی بدر و نیز استاد فرزانه و فاضل خانم دکتر امیر بانو کریمی که با راهنمایی های مشفقاته و کمک های عالمانه ی خویش ، در به انجام رسیدن این مهم یاریگرم بودند سپاس گزاری می کنم.

همچنین از بزرگوارانی که در کتابخانه های عالی مطهری (مدرسه سپه سالار)، مجلس، ملی، ملک، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و بخصوص جناب آقای فریدونی در بخش نسخ خطی کتابخانه ی آستان قدس رضوی ، در جمع آوری دقیق تمامی نسخه ها، کمکهای ارزشمندی نموده اند، سپاس گزارم.

در پایان سپاس فراوانم را به همراهان همیشگی زندگی ام، خانواده ام، ابراز می دارم و از انتشارات مجمع ذخایر اسلامی قم که چاپ کلیات اشعار خواجه حسین ثانی را عهده دار شدمند، تشکر می کنم.

تلاش مصحح در تمامی این اثر بر آن بوده است تا با انجام و ارائه کاری دقیق و صحیح، با وجود سختی و دشواری زیاد آن، کلیاتی از اشعار خواجه حسین ثانی مشهدی ارائه دهد که در آن رسم امانتداری نسبت به شاعر و حُسن خدمت نسبت به فرهنگ پُرآرج ایران زمین و زبان فارسی را به جا آورده باشد. امید آنکه در رسیدن به این اهداف موفق بوده باشد.

## معرفی خواجه حسین ثنایی مشهدی

خواجه حسین پسر غیاث الدین محمد مشهدی از شاعران نامدار سده دهم هجری است. تاریخ تولد شاعر مشخص نیست<sup>۱</sup>، اما زادگاهش به یقین شهر مقدس مشهد است. پدرش خواجه غیاث الدین یا به روایت عبدالنبی فخرالزمانی در تذکره میخانه «غیاث الدین علی» (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۱۹۸) در مشهد به شغل بزارت مشغول بوده و در آن پیشہ سامان بسیاری به هم رسانیده است، به همین سبب در تذکره‌ها او را «غیاث بزار» خوانده‌اند.

### ۱- ثنایی و شهرت در شاعری

خواجه حسین که در شاعری «ثنایی» تخلص می‌کرد، در آغاز با وجود استعداد شاعری به این کار مداومت نداشت؛ اما به جهت خوابی که رؤیت نمود، رو به شاعری آورد. وی این خواب و تعبیر آن را در دیباچه‌ی دیوانش ذکر نموده است.<sup>۲</sup> عبدالباقي نهوندی به نقل مستقیم این رؤیا از دیباچه دیوان شاعر پرداخته است و بندهار ابن داس و عبدالنبي فخرالزمانی نیز این رؤیا را بیان نموده‌اند.<sup>۳</sup>

آن گونه که از تراجم احوال و تذکره‌ها بر می‌آید خواجه حسین پس از روی آوردن به شاعری به سرعت در میان ادبیان زادگاهش صاحب شهرت شده است. این شهرت همزمان با حکومت سلطان ابراهیم میرزای صفوی، پسر بهرام میرزا و نوه شاه اسماعیل اول، بر خراسان است. ابراهیم میرزا که خود در شعر «جاهی» تخلص می‌نمود، پیوسته در تربیت علماء و شعرا اهتمام داشته است. خواجه حسین خیلی زود در زمره ملازمان ابراهیم میرزا قرار گرفت و تا زمان قتل شاهزاده صفوی پیوسته در سفر و حضر ندیم و همنشین او بوده است؛ تاجایی که هیچ کس نمی‌توانسته در خلا و ملأ مانع از ورود او به

۱. تاریخ تولد وی، در هیچ تذکره‌ای ذکر نشده است.

۲. به جهت اهمیت دیباچه وی، عیناً آن را در آغاز دیوان آورده ایم.

۳. ر.ک. مائز رحیمی، ۱۳۸۱، ج. ۱، ۲۱۸-۲۱۹ و سفینه خوشگو، ۱۳۸۹، ج. ۱، ۱۴۹-۱۵۰ و تذکره میخانه، ۱۳۶۲-۱۹۸-۱۹۹.

حضور ابراهیم میرزا گردد؛ حتی گاهی ابراهیم میرزا مطلع‌ها و قصیده‌هایی را برای استقبال به او می‌داد. از آن جمله است استقبال مطلع قصیده‌ی لسانی در ستایش امام علی (ع) به سال (۹۷۶ ه.ق) در نیشابورکه - علاوه بر دیباچه دیوان ثایی - به تمامی در مجالس‌المؤمنین و تذکره میخانه ذکر شده است. خواندن این واقعه از تذکره میخانه خالی از لطف نیست:

«در نواحی نیشابور روزی، سلطان ابراهیم میرزا صحبت کنکاشی به جهت دفع کردن فراق‌خان و گروه بی‌شکوه تکلو منعقد ساخت، امراء آن سرحد تمام در محفل او حاضر گردیدند، بعد از استخاره و استشاره رأی همگی در خدمت شاهزاده بدین قرار یافت، که سیادت و نقابت پناه عزت و معالی دستگاه، معصوم بیگ به دفع و رفع آن طائفه متوجه شود.<sup>۱</sup> هم در آن روز بعد از قرار و مدار امور ملکی، آن شاهزاده خردمند و آن والاگهر هنرمند با شعراء به صحبت مشغول شده و با خواجه حسین ثایی فرمود که این قصیده که مطلعش بر بیاضی می‌برد؛ تبع نماید:

میرسم از گرد راه، رقص کنان چون صبا  
باد جنون در دماغ، عاشق و سر در هوا  
چون خواجه حسین آن قصیده را حسب الامر میرزا عالیجاه منظوم ساخته، از نظر  
ممدوح خود گذرانید به غایت مستحسن افتاد، هم در آن مجلس او را ائمّه خاص ساخته  
شرف مصاحب و مؤانت خویش بدو مفوض داشتند و حکم فرمودند که همیشه در  
خلاء و ملأ او را کسی مانع نماید تا مدام به حضور می‌آمده باشد، مطلع آن قصیده این  
است:

در روش حسن و ناز هست بسی خوش نما      غمزه به طرز ستم عشوه به رنگ جنا  
تا آن میرزا خورشید لقا در حیات بود، خواجه حسین همه جا در سفر و حضر در  
خدمت او به سر برد» (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۲۰۴ - ۱۹۹).

۱. گفایت این واقعه در پاورپوینت صفحه ۲۰۲ میخانه به نقل از «احسن التواریخ» ذکر شده است.

## -۲- ثنایی و سفر به هند

در روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی سال ۹۸۴ هجری شاه اسماعیل ثانی به جای تهماسب اول بر تخت حکومت نشست. در همین سال ابراهیم میرزا نیز همچون بسیاری از شاهزادگان صفوی توسط شاه اسماعیل دوم به قتل رسید. بعد از مرگ وی خواجه حسین برای خدمت شاه اسماعیل دوم به قزوین شافت و قصیده‌ای بر سبیل ره آورد تهییت جلوس وی سرود. مطلع قصیده این است:

بر تخت جم سکندر گیتی ستان نشست  
یوسف ز چه بر آمد و بر آسمان نشست  
(ثنایی، ق۱۲، ب۱)

از آنجا که نامی از سلطان اسماعیل ثانی در این قصیده نیامده بود، شاه صفوی برآشت و از خواجه حسین در خشم شد. فخرالزمانی می‌نویسد: «این قصیده را به غایت خوب گفته است ولیکن از گردش فلک کج روش مرضی طبع آن پادشاه نشد و فرمود که نام من درین قصیده نیست، البته ثنایی این قصیده را برای سلطان ابراهیم میرزا گفته بود که الحال به من می‌گذراند، ازو در خشم شد. بنابراین خواجه حسین از بیم جان ننگ فرار بر فخر قرار، ترجیح داده از ایران به دارالامان هند آمد (همان: ۲۰۴).

عبدالباقي نهانوندی علت سفر خواجه حسین به هند را «بلندی همت» و «زیاده طلبی» وی می‌داند و می‌نویسد: «با وجود آنکه اوقات آن جناب در خراسان به خوبترین وجهی می‌گذشت و از حاصل املاک و منافع زراعات چندان به دست می‌آورد که گاهی در رعایت فقرا و موزومنان (شعراء) می‌کوشید، از غایت علو طبیعت و بلندی فطرت به آن سر در نیاورده، زیاده طلبی نموده، رخت بد معاشی به دیار هند کشید و در سلک ملازمان و منصب داران پادشاه ملایک سپاه، اکبرشاه، منتظم گردید» (نهانوندی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۲۱). انگیزه خواجه ثنایی در ترک خراسان و ایران و سفر به هند آنگونه که در بسیاری از تذکره‌ها آمده است باید همان باشد که فخرالزمانی اشاره نموده است و گرنه در سخن نهانوندی تناقضی فاحش وجود دارد، چرا که با وجود زندگی ثنایی در خراسان «در خوبترین وجهی» دیگر متاع دنیاوی دلیل مناسبی برای ترک بار و دیار و غربت‌نشینی او

نیست. پس اینکه نهادنی می‌نویسد که او از راه «ازیاده طلبی» راه هند در پیش گرفته است، صحیح نیست.

پس از آنکه ثایی به هند رسید؛ به شاعران دربار جلال الدین اکبرشاه پیوست. تعداد شاعرانی که در دربار جلال الدین اکبر به سر می‌بردند و یا به دربار او انتساب داشتند و از دور و نزدیک او را مدح می‌نمودند، بسیار است. شعرای دربار اکبرشاه را قریب به دویست شاعر که غالب آنها ایرانی بودند، دانسته‌اند (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۴۰۱). غزالی مشهدی، شیخ فیضی دکنی، عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، وزین اصفهانی، بازیزد هروی، درویش بهرام سقای ماوراء‌النهری، حرفی کشمیری، صبوحی جفتایی و مشققی بخاری از شعرای مهم دربار جلال الدین اکبرشاه بوده‌اند.

صفا معتقد است که اگرچه جلال الدین اکبر مانند پدر و نیای خود فرصت فراگیری داشت زمان خود را نداشت، اما هم از کردار و گفتارش و هم از سخنان معاصرینش پیداست که فارسی را به خوبی می‌دانسته است و با آثار شاعران بزرگی چون مولوی و حافظ آشنا بوده است. با این همه مرحوم صفا والاترین فضیلت اکبرشاه را تشویق و ترغیب شاعران و سخنوران ایرانی و نواخت آنان می‌داند و می‌نویسد: «ستی هم که او در دربار گورکانیان هند از حیث انتخاب ملک‌الشعراء و ترتیب دادن صفاتی شاعران در تشریفات رسمی و تعیین راتبه و وظیفه برای سخنوران و برگماشتن بعضی از فاضلان به تألیف کتاب‌های فارسی و یا ترجمه از هندی به پارسی گذرانده بود، تا دیرگاه باقی ماند و حتی قشرپرستی‌های اورنگ زیب هم نتوانست رخنه‌ای در آن پدید آورد» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۵/۱: ۴۵۶).

به هر حال در آغاز، کار خواجه حسین ثایی در دربار گورکانی آنگونه که می‌پندشت؛ بالا نگرفت ولی کم کم ابوالفتح مسیح‌الدین گیلانی صدراعظم و امین دربار اکبرشاه او را در کنف حمایت خویش گرفت. مولانا محمد قدرت‌الله گویاموی هندی در نتایج الافکار بیان می‌دارد آن هنگام که حکیم ابوالفتح گیلانی و برادرانش از قزوین وارد مشهد مقدس شده بودند، خواجه حسین او را به ملازمت میرزا ابراهیم رسانده و در معرفی او به ابراهیم میرزا سعی بلیغ نموده بود. اما زمانی که خواجه حسین خود را به هند رسانید و «متوقع

مراعاتی که از حکیم بود، خلافش به ظهور آمد، به کمال رنجیدگی قصیده‌ای در شکایت با مطلع زیر به سلک نظم کشید:

مناز ای مدعی گر یک دو گامت پایه برتر شد      که محنت خانه ما هم دری بر آسمان دارد»

(گویاموی، ۱۳۸۷: ۱۷۸)

با توجه به آنچه در تذکره‌ها و کتب تاریخی چون مآثر رحیمی و تاریخ ادبیات در ایران آمده و از همه مهمتر با توجه به مرفعاتی که میان ابوالفتح گیلانی و خواجه حسین ثنایی مبادله گشته است؛ واضح است سخنان مولانا محمد قدرت صحیح نیست.

حسین ثنایی بعداً در شمار دوستان میرزا عبدالرحیم خان خانخانان - سپهسالار اکبرشاه - نیزدر آمد؛ اما همچنان تا آخرین روزهای حیاتش با ابوالفتح گیلانی مکاتبه داشت. گلچین معانی صاحب کاروان هند، پیوستن خواجه حسین را به میرزا عبدالرحیم خان خانخانان، پس از وفات ابوالفتح گیلانی می‌داند و می‌نویسد: «پس از فوت حکیم مزبور [ابوفتح گیلانی] به سلسله سپهسالار کریم و نامدار میرزا عبدالرحیم خان خانان پیوسته و همواره از صلات و جوایز وی مرضی الحال می‌زیسته» (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ج ۱: ۲۵۸-۲۵۹). با توجه به تاریخ وفات ابوالفتح گیلانی در سال ۹۹۷ هجری یعنی یک سال پس از درگذشت حکیم ثنایی و نیز مرفعات ابوالفتح، نظر گلچین معانی صحیح به نظر نمی‌رسد.

ثنایی در دربار اکبر شاه و ملازمت سپهسالار میرزا عبدالرحیم خان خانان دوران خوبی را طی نمود و در شمار ستایشگران این دو بزرگ قرار گرفت به طوریکه به قول صاحب مآثر رحیمی: «از ملازمت دیگران بی نیاز شد و پیرانه سر به مطلب و مدعای خود رسید و مابقی عمر خود را صرف مداعی و شناگویی ایشان نمود و ... به صلات و انعامات و تکلفات که لایق حال او و فراخور احسان این صاحب احسان بود، ممنون گردید و زنگ کدورت و آلام محنت و غربت را به الطاف ایشان از خاطر زدود و قصاید غرا به مدرج ایشان پرداخت» (نهاوندی، ۱۳۸۱، بخش ۳: ۲۲۲).

### ۳- ویژگی های اخلاقی ثانیی در تذکره ها

در باره زندگی و آثار ثانیی مشهدی در بیشتر تذکره های هم عصر او و نیز تذکره هایی که در قرن یازدهم و دوازدهم هجری نوشته شده است، مطالعی یافت می شود. اگر چه طبق سنت تذکره نویسی در ادبیات فارسی، هدف این تذکره نویسان بیشتر آوردن شرح حالی کلی بر پایه نثری مسجع است و کمتر نقد درست و تحلیلی منصفانه از شعر و زندگی شاعر به دست داده اند اما از مطالعه همین مطالب نیز می توان کم و بیش نظر آنان را در مورد خواجه حسین دریافت. اغلب تذکره نویسان او را دارای کمالات اخلاقی و صفات شایسته می دانند، از آن جمله امین احمد رازی او را دارای «شرف ذات» و «محاسن صفات» می داند و می نویسد: «با آنکه همواره شعر و شاعری منظور او بوده، اما از رسوم شاعران خود را بر کنار کشیده، در نظر حرمتی وافر و عزتی متکا ثارت داشته» (رازی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۹۴).

در کنار صفاتِ نیکِ اخلاقی، شهرت خواجه حسین ثانی نیز زبانزد تمامی تذکره نویسانی است که از او یاد نموده اند. در خراسان او در دربار سلطان ابراهیم در عزت زیسته است و به استادی شهرت داشته و حتی این شهرت پیش از ورودش به دیار هند نیز سرایت نمود تا آنجا که در هر مجلس شعراء، شعر او را به تبرک می خوانده اند. تذکره میخانه از اشتهرار او در هند و ایران یاد می کند و به نقل از منتخب التواریخ بداؤونی می نویسد: «پیش از آنکه به هندوستان بیاید، بزرگان این دیار بر بیتی از او غاییانه بزمی می آراستند و در هر مجلس شعر او را به تبرک می خواندند و متفق الکلام و الاقلام بر استادی او خط می نوشتند» (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۲۰۶).

### ۴- وفات ثانیی

وفات خواجه حسین بی شک در لاھور اتفاق افتاده است. مادر رحیمی سال وفات او را ۹۹۰ هجری دانسته است، اما دیگر تذکره نویسان تاریخ وفاتش را ۹۹۵ یا ۹۹۶ هجری بر شمرده اند. به این ترتیب ثانیی حدود دوازده سال آخر عمر خویش را در هند گذرانده

است. آنگونه که از مرفقات ابوالفتح گیلانی به خواجه حسین برمی‌آید، وی اواخر عمر خود را در بیماری، نامیدی به صحت و غم فرزندان به سر برده است. حکیم ابوالفتح گیلانی در ایام بیماری خواجه حسین ثبایی یعنی در دهم رمضان ۹۹۶ هجری در جواب نامه شاعر، رقصهای نوشته و در آن برای وی آرزوی سلامتی کرده است. گویا خواجه حسین در نامه‌اش به حکیم گیلانی از فوت خویش و تنها ماندن فرزندانش اظهار ناراحتی نموده است، ابوالفتح نیز در جواب او مرقوم نموده است:

«كتاب جگرسوز خدام نادرالعصری خواجه حسین ثبایی سلمه الله-تعالی و ابقاء- که مبنی بر نهایت یاس از امید صحت بود، رسید و کلفت خاطر را باعث شد - این راه همه را در پیش است - فرزندان خود را به خدا بسپارند و از مخلوق خاطر خالی دارند که تربیت کننده خدادست. به درگاه عظمی که متوجه آید چیزی نمی‌طلبد که نداری - عجز و مسکنت و شکستگی و نیازمندی می‌طلبد - الحمد لله که این متع خانه شمامست. از هرچه خدای کرده و می‌کند راضی و شاکر باش - صحت و مرگ را برابر انگار - غم فرزندان و یاران مخور که آنها همچو شما در حمایت حق محفوظاند. از امید صحت تا رمقی باشد طمع میر که شاید روزی چند در مرضیات الهی بیشتر از بیشتر سعی کنی - نگران خاطر مباش که آشنايان به استعداد شما بی مروت نیستند - متعلقان شما را از خود دانسته غم‌خواری خواهند کرد - برای تسلی خاطر آن جماعت این سخن نوشته‌ام - تسلی خاطر شما از سختنان اول چشم دارم - وقت هوشیاری در زمان آن است که ارباب استعداد خود را به صاحب کریم و رحیم مشفق و عطوفت پروردگار خود سپاری و هوشیار خود باشی. آنچه باعث تفرقه خاطر باشد از نزدیک خود دور کنی و الدعاء»  
(گیلانی، ۱۹۶۸: ۱۲۰-۱۲۱).

ابوففتح گیلانی در حاشیه نامه‌ای که در غرہ شوال ۹۹۶ هجری برای برادرش نجیب الدین همام نوشته، آورده است: «خواجه حسین ثبایی هم این جهان را پدرود کرد - مصراج : آنکه نمرده است و نمیرد یکی است». «همان، ۱۹۶۸: ۱۲۵».

به استناد این دو نامه شک نمی‌ماند که مرگ شاعر باید در روز یا شبی از تاریخ دهم رمضان تا روزهای آغازین شوال ۹۹۶ هجری قمری اتفاق افتدۀ باشد. کالبد خواجه

حسین در لاهور بر سبیل امانت به خاک سپرده شد. با گذشت زمان میرمحمد باقر مشهدی، خالو زاده خواجه حسین (گلچین معانی، ۱۳۶: ۲۵۹)، یا خواهرزاده او (همان: ۱۵۰) - که خود نیز در شاعری طبیعی طریف داشته است - نعش و استخوان‌های خواجه

حسین را از لاهور به مشهد مقدس منتقل می‌کند و در آن آستان مدفن می‌گرداند. ملا کامی سبزواری عبارت «سخنور نیک» را ماده تاریخ وفات شاعر یافته است (بندارین داس، ۱۳۸۹، دفتر ۲: ۱۵۰). مولانا شکیبی اصفهانی در ساقی‌نامه‌اش به مرگ خواجه حسین و نیز فوت عرفی شیرازی (وفات ۹۹۹هـ.) اشاره نموده است:

ثنایی خداوند معنی برفت  
ز دنبال، عرفی به دعوی برفت  
(فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۳۱۴)

نظیری نیشابوری شاعر معاصر خواجه حسین ترکیب بند شیوایی در نه بند در مرثیه وی سروده است و در آن ضمن اشاره به بیماری شاعر، از او با عنایتی چون «صاحب الشعرا»، «عندليب تازه سخن»، «عندليب چمن»، «خواجه نظم گران عیار»، «فخر ایام» و ... یاد می‌کند. در بند اول این ترکیب بند آمده است:

همه کار جهان دگرگون شد	دانش از روزگار بیرون شد
آستینم زگریه جیحون شد	مزه ام از سرمشک دجله فشاند
مردم دیده را جگرخون شد	ستمی دیسلم از اجل کز درد
بر لبیش جان زشوق افسون شد	سحر می خواست سامی بدمند
زین الم کز علاج افزون شد	زین مرض کز دوا بتر گردید
چاره خون در دل فلاطون شد	زندگی در دم مسیح شکست
از زمین سوی اوچ گردون شد	خواجه امشب گه عروج سخن
کز در وحی خواست بیرون شد	ره برگشتنش فرو بستند
در سیاهی چو لفظ و مضمون شد	خاطر از مرگ صاحب الشعرا

سمع بهای آشنایی مرد

دلم از مردن ثنایی مرد

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۴۸۳ - ۴۷۹)

## ۵- آثار شاعر

### ۱-۵- دیوان:

در تذکره شمع انجمن، (حسن خان بهادر، ۱۳۸۶: ۱۶۹) و در مأثر رحیمی (نهانندی، ۱۳۸۱، بخش ۳، ۹۷۴ «تعلیقات») ابیات دیوان ثنایی را پنج هزار بیت دانسته‌اند؛ اما اوحدی دیوان او را متجاوز از سه هزار بیت مبتنی بر غزل، قصیده، مشنوی و رباعی دانسته است (اوحدی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۸۸۹) تعداد ابیات دیوان ثنایی حدود ۳۴۰۰ بیت و اگر کلیات وی یعنی دیوان همراه با ساقی‌نامه و اسکندرنامه را محاسبه کنیم و ساقی‌نامه با حدود ۱۷۶ بیت و اسکندرنامه نزدیک به ۸۷۱ بیت را به آن بیفزاییم، کلیات او حدود ۴۵۰۰ بیت خواهد بود. دیوان ثنایی شامل قصیده، غزل، قطعه و رباعی است. امین‌احمد رازی در مورد شهرت دیوان و صفت قصاید ثنایی می‌نویسد: «و دیوان وی که شارح فرات و شارع آب حیات است امروز متداول است و به قصیده که شگرفترین انواع سخن اوست زیاده رغبت فرموده و بنای آن را نوعی نهاده که از رگ اندیشه خون چکانیده» (رازی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۹۴).

### ۲-۵- ساقی نامه:

مشنوی است در بحر مقاраб (فعولن فعلن فعلن فعلن فعلن) به نام ابراهیم میرزای صفوی. ساقی‌نامه ثنایی همراه با شرح حال وی در صفحات ۲۰۶ تا ۲۱۴ تذکره میخانه در مرتبه نخستین از قائلان ساقی‌نامه‌ها ذکر شده است.<sup>۱</sup> ثنایی مشهدی این مشنوی را آن هنگام که به دربار ابراهیم میرزا پیوست به رسم رهآورده تقدیم وی نمود. خود در دیباچه‌اش در این خصوص می‌نویسد: «اتفاقاً بعضی از اجله اصحاب کمال شمہای از حالات این شکسته بال بی مقدار نافذ شد و بعد از استعداد به سعادت پای بوس مصدقه «وجھنا ببعضاعه مزجاً» را مصدقه حوال ساخته، ساقی‌نامه‌ای که در محل خود معروض خواهند داشت

۱. مراد فخرالزمانی از قائلین نخستین، ساقی‌نامه سرایانی هستند که هنگام تألیف تذکره‌ی میخانه (سال ۱۰۲۸، ق) در قید حیات نبوده‌اند.

به رسم رهآورده بحضرت شاهزادگی گذرانید به زیور قبول آن حضرت مزین و محلی گردید» (دیباچه نسخه‌ی س. ۲).

بدائونی پس از نقل چهار بیت زیر از ساقی نامه ثنایی به نقد آن پرداخته است:

که از جذب طبعش نایم صعود	بیا ساقی آن کهربای وجود
چو همت کنم زیر پای هرچه هست	زنم خیمه بیرون از این جای پست
که شد پرده در همچو دست جنون	بیا ساقی آن باده‌ی پرفنوون
به عهد صلاح شه کامگار	که رسواییم را شود پرده دار

مخفى نماند که علامت عامی‌گری‌ها در ساقی نامه ظاهر است، چه همه جا «بیا» را به معنی «بیار» داشته و عبارت اساتذه را نیز خیال کرده که بر همین معنی بوده باشد و از این غافل که عبارت ایشان قطعه قطعه واقع است و بیت اول موقف بر ثانی است» (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج. ۱: ۲۶۰) به نقل از منتخب التواریخ، ج. ۳: ۲۱۱-۲۰۸). در خصوص نقد بدائونی باید گفت که «بارزترین خصیصه‌ی ساقی نامه، مخاطب قرار دادن ساقی است. خطاب به ساقی با عبارت «بیا ساقی» در تمام ساقی‌نامه‌های فارسی معمول بوده است» (رضایی، ۱۳۸۷: ۹۲) و این مطلب در شعر ثنایی تازگی ندارد، اما گویا مراد بدائونی نیاوردن الفاظ تقاضا همچون فعل «بده» است. البته مطالعه متن کامل ساقی نامه ثنایی و نیز ساقی نامه‌های دیگر شرعاً سقم سخن بدائونی را آشکار می‌سازد. ثنایی در بسیاری موارد به همراه «بیا» لفظ «بده» را نیز آورده است مانند نمونه‌ی زیر:

که چون دست موسی است در آستین	بیا ساقی آن شمع خلوت نشین
که ازوی گشاییم به اعجاز دست	به دستم ده و روشنم ساز دست

و یا:

روان از نیام صراحی برآر	بیا ساقی آن خنجر آبدار
کنم توبه را از بدن سر جدا	به من ده که بر رغم اهل ریا

این نمونه‌ها بیانگر این است که ثنایی نیز به «عبارت اسانذه» واقع بوده است و «بیا» را به معنی «بیار» به کار نبرده است. تنها فعل «بده» را به قرینه‌ی دیگر ایات حذف نموده است. البته در یکی از چند نسخه‌ی ساقی‌نامه به جای «بیا ساقی»، «بده ساقی» آمده است. ثنایی در پایان ساقی‌نامه‌اش قبل از مدح ابراهیم میرزا چند بیتی نیز در مدح علی بن ابی طالب (ع) گنجانده است و در اثنای مدح ابراهیم میرزا ضمن تفاخر به سخنوری خویش ایات زیر را در تعزیض به حکیم نظامی گنجوی آورده است:

چنان جان فشانی کنم در سخن  
که جان نظامی در آرم به تن  
میخای معنی شوم در سخن  
وزآنجا در آرم سخن را به تن  
گشایم در مخزن فکر را  
نمایم به تو معنی بکر را

#### ۳-۵- اسکندر نامه:

مثنوی است در بحر متقارب (فعولن فعالن فعالن فعل) مشهور و موسوم به «سد سکندر» و «باغ ارم». ثنایی این مثنوی را به تقلید از اسکندرنامه نظامی و به نام اکبرشاہ سروده است. تعداد ایات اسکندرنامه وی حدود ۸۷۱ بیت است و تقریباً سرودنی همراه با شتابزدگی را می‌توان در آن، به خصوص در قسمت‌های پایانی آن مشاهده نمود. تقدیم کاشی این مثنوی را ناقص دانسته و در مورد آن می‌نویسد: «و دیگر از منظومات این خواجهی بلاغت آثار، مثنوی است موسوم به «سد سکندر» اگر چه تمام نکرده، لیکن قدرتش در دقایق شاعری از آن مفهوم می‌شود» (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۲). همانگونه که هرمان اته اشاره نموده است مشابهت چندانی میان این مثنوی با اسکندرنامه‌های نظامی و امیر خسرو و جامی وجود ندارد (اته، ۱۳۳۷: ۱۰۹).

#### ۴-۵- نامه‌ی ثنایی به مولانا شکیبی:

تنها اثر مثور باقی مانده از ثنایی مکتوبی است که وی به مولانا شکیبی نوشته است. رقعه‌ای از ثنایی مشهدی به مولانا شکیبی بر جای مانده است که بیانگر روابط عالی و دوستانه‌ی این دو شاعر است. این نامه را خواجه حسین این گونه نگاشته:

«یارِ گرامی و مخلصِ قدردان مولانا شکیبی را از هر چه گفته، گفته شود مشتاق تریم. چون اشتیاق، زبانزد نامحرمانِ محافلِ انس شده و اکثر و اغلب در غیر موقع از السنه و افواه مذکور و معروف است؛ هر چند که کمال تحقق داشته باشد به جهت اشتباه به ناجنس از آن وادی گفتگو نمودن، خوش نمی‌آید لهذا به مشاهد قلوب صافیه و اگذاشته؛ شروع در مقدمات ضروریه الاعلام می‌رود، اولاً به حمدالله تعالیٰ احوال باطنی در نهایت خوبی در ترقی و تزايد نامعقولیت اوضاع زمانه به خوبترین وضعی ظاهر شده، به وجهی که همیشه آرزو، خواهان آن بوده و مقدمات ظاهري ضروری بر وجه ائم میسر است زیادات‌ها هر چه شود، خوب که (!) نشود. خوبتر دیدن شما از مطالب شده و صحبت شما از مغتنمات می‌داند. متوجه شوید آمدن به هر تقدیر مطلوب است. والسلام» (نسخه شماره ۱۸/۵۴۰۳، کتابخانه ملک).

## ۶- ممدوحان ثنایی

ممدوحان ثنایی را باید به دو گروه تقسیم‌بندی نمود، گروه اول: ممدوحان مذهبی و دینی همچون، نبی اکرم (ص)، امام علی (ع)، امام رضا (ع)، حضرت زهرا (س) و امام عصر حضرت مهدی (عج) و گروه دوم شاهان و شاهزادگان و امرا و بزرگان دربار ایران و گورکانیان هند می‌باشند. از آنجایی که شخصیت و احوال ائمه اطهار اظهر من الشمس است. جهت جلوگیری از اطاله کلام تنها به معرفی گروه دوم می‌پردازیم. برخی از شاهان و شاهزادگان و امرا و بزرگان درباری ممدوح ثنایی مربوط به زمان زیست شاعر در ایران و برخی مربوط به روزگار حضور او در هند هستند. براساس سیر حیات ثنایی، مهم‌ترین ممدوحان او عبارتند از:

## ۶-۱- ابراهیم میرزا:

وی دومین پسر از چهار پسر بهرام میرزابن شاه اسماعیل است که در اواخر ذی‌الحجہ سال ۹۶۲ هـ به دنیا آمد و از کودکی مورد توجه شاه تهماسب بود. وی در ۹۶۲ هـ

حاکم خراسان شد و در جوانی گوهر سلطان خانم دختر شاه تهماسب را به همسری گرفت. او در مجموع دوازده سال فرمانروایی خراسان را به عهده داشت در سال ۹۷۴ هق به جهت بدینی شاه تهماسب از مشهد عزل و به حکومت سبزوار مأمور شد. ابراهیم میرزا شش سال نیز در سبزوار حکومت نمود. او شاهزاده‌ای بسیار مستعد و صاحب ذوق و هنرمند بود. شاعران و ادبیان را تشویق می‌نمود. خود نیز به شاعری می‌پرداخت و در شاعری «جاهی» تخلص می‌نمود. در خط نستعلیق، نقاشی، موسیقی و علم ادوار و تصنیف قول (آهنگ سازی) و ... مهارت داشت. ثنایی در اشاره به هنرهای وی سروده است:

دست صنعت اگر برافشانی

در دو عالم هنر نمی گنجد

(ثنایی، ق ۲۳، ب ۳۴)

بعد از فوت شاه تهماسب اول و روی کار آمدن شاه اسماعیل، ابراهیم میرزا مدتی به منصب مُهرداری برگزیده شد و کاشان را تیول وی کردند، اما سرانجام بدگویی اطرافیان و شوخی و برخوردهای بی‌پروايانه ابراهیم میرزا از جمله بیتی که به شوخی در تعریض به شاه سروده بود باعث شد که تا زمان قتل در خانه‌اش تحت نظر باشد. وی در پنجم ذی الحجه سال ۹۸۴ هق در سی و هشت سالگی به فرمان شاه به دست شاملویان به قتل رسید و در امامزاده حسین قزوین به خاک سپرده شد. مدتی بعد گوهر شاد بیگم - دخترش - جسد وی را به خراسان منتقل نمود (میلی مشهدی، ۱۳۸۳: ۱۹-۱۸) و نیز (صفا، ۱۳۷۳: ۴۹۹) دیوان اشعار ابراهیم میرزا شامل اشعار فارسی و ترکی است که پس از قتلش، گوهرشاد خانم، دختر وی، آنها را گرد آورد. نسخه‌ی نفیس این دیوان که به خط جمال مشهدی از خطاطان آن عصر، پنج سال پس از کشته شدن شاعر به سال ۹۸۹ هق کتابت شده است در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود. این نسخه مشتمل بر مقدمه مشور، قصاید، غزلیات، رباعیات، غزلیات ترکی، مثنویات ترکی و مقطوعات ترکی است. از جمله رباعیات اوست: